

مرحوم نائینی - بنابر تقریر مرحوم خویی - بر کلام مرحوم آخوند اشکالاتی را وارد کرده‌اند:

« و قد أورد عليه شيخنا الأستاذ (قده) بما حاصله انه إذا فرض اشتغال كل من الفعل و الترك على مصلحة، فيما انه يستحيل تعلق الأمر بكل من النقيضين في زمان واحد لا محالة يكون المؤثر في نظر الأمر إحداهما على فرض كونها أقوى و أرجح من الأخرى، و على تقدير التساوى تسقط كلتاهما معاً عن التأثير، ضرورة استحالة تعلق الطلب التخييري بالنقيضين، فانه طلب الحاصل .

و على هذا الضوء يستحيل كون كل من الفعل و الترك مطلوباً فعلاً .

و بكلمة أخرى ان فرض اشتغال كل من الفعل و الترك على مصلحة يوجب التزام بين المصلحتين في مقام تأثيرهما في جعل الحكم، لا التزام بين الحكمين في مرحلة الامتثال، لما عرفت من استحالة جعل الحكمين للمتناقضين مطلقاً أى سواء أ كان تعيينياً أو تخييرياً .

و من هذا القبيل الضدين الذين لا ثالث لهما، فانه لا يمكن جعل الحكم لكليهما معاً، لا على نحو التعيين و لا على نحو التخيير. اما الأول فلأنه تكليف بالمحال. و اما الثاني فلأنه طلب الحاصل .

و من هذا القبيل أيضاً المتلازمين الدائمين، فانه لا يمكن جعل الحكمين المختلفين لهما بان يجعل الوجوب لأحدهما و الحرمة للآخر. لا تعييناً و لا تخييراً لاستلزام الأول التكليف بالمحال، و الثاني طلب الحاصل .

فالنتيجة من ذلك قد أصبحت ان المزامحة لا تعقل بين امرين متناقضين كالفعل و الترك، و لا بين ضدين لا ثالث لهما، و لا بين متلازمين دائمين على الشكل المتقدم، بل هذه الموارد جميعاً داخله في كبرى باب التعارض كما هو ظاهر^۱.

توضیح:

۱. اینکه مرحوم آخوند درباره قسمت اول می فرمودند «در مثل صوم يوم العاشور، هم فعل دارای مصلحت است و هم ترک (به جهت انطباق یا تلازم با عنوان ذی مصلحت)» محل خدشه است چرا که:

۱. محاضرات فی الأصول، ج ۴، ص ۳۱۳



۲. چون محال است طرفین تناقض در زمان واحد مورد امر باشد، لذا حتماً یکی از دو طرف که اقوی است، دارای امر خواهد بود. و اگر هم اقوی وجود ندارد، امر به هر دو طرف ساقط است (محال است تعلق به نحو تخییری که نقیضین تعلق بگیرد، چراکه چنین طلبی، طلب امر حاصل است)

۳. پس نمی توان گفت هم فعل و هم ترک مطلوب فعلی هستند

۴. به عبارت دیگر اگر هر دو طرف تناقض دارای مصلحت هستند، یکی به مرحله فعلیت می رسد و نوبت به تراحم در مقام امتثال نمی رسد. چرا که محال است دو حکم به طرفین تناقض تعلق گیرد (چه دو حکم تعیینی و چه دو حکم تخییری)

۵. همچنین است در ضدین (که ثالث ندارند). چرا که -مثل طرفین تناقض- حکم تعیینی به هر دو تکلیف به محال است و حکم تخییری به هر دو طلب حاصل است.

۶. و همچنین است در متلازمین (که همیشه متلازم هستند) که در اینجا هم نمی توان یکی را حرام و دیگری را واجب فرض کرد. چراکه دو حکم تعیینی، تکلیف به محال است و دو حکم تخییری طلب حاصل است.

۷. پس در هر سه صورت [تناقض، تضاد و تلازم]، حکم به دو طرف، سر از تعارض در می آورد (که تکاذب دارند و فقط یکی صادق است)

ما می گوئیم:

۱. ماحصل فرمایش مرحوم آخوند آن بود که بین فعل و ترک، تراحم است و ماحصل اشکال مرحوم نایینی آن است که چنین صورتی نمی تواند، مصداق تراحم باشد (چرا که اگر یکی از دو طرف اقوی باشد، فقط همان مورد امر است و لذا امر تعیینی به هر دو طرف محال است اگر مساوی هستند، امر تخییری لغو است)

۲. توجه شود که مرحوم نایینی هم سخن خود را (استحاله جریان حکم تعیینی و تخییری) در مورد طرفین تناقض و تضاد مطرح می کنند و هم در مورد متلازمین دائمی چرا که:

اگر بخواهیم بگوییم «ترک روزه روز عاشورا، مستحب است به خاطر انطباق مصداقی با عنوان دیگر» در این صورت امر به «ترک روزه روز عاشورا» حقیقی می شود (مطابق نظر مرحوم آخوند) و حکم از آن عنوان به این عنوان هم سرایت می کند و لذا مصداق این ترک هم مستحب می شود ولی اگر



بخواهیم بگوییم «ترک روزه روز عاشورا، مستحب است چون ملازم با عنوان ذی مصلحت است»، در این صورت «ترک روزه روز عاشورا» مستحب نیست ولی ملازم با آن مستحب می‌شود. برخی از بزرگان، سخن مرحوم نایینی را چنین تقریر کرده اند: «اگر بخواهیم قسم اول عبادات مکروهه را به تراحم بین دو امر مستحب برگردانیم، با مشکل مواجه می‌شویم» چرا که:

«ان إجراء قواعد التراحم انما یصح فیما إذا كان المتراحمین مما لهما ثالث بحیث یتمكن من ترکهما معا ، فانه بعد امتناع تعلق الطلب التعینى بهما لعدم القدرة یتعلق الطلب التخییری بهما ویكون صالحا للدعوة إلى إتیان أحد الأمرین. اما إذا كان المتراحمین مما لا ثالث لهما کالتقیضین والضدین الذین لا ثالث لهما فلا یعقل تعلق الطلب التخییری بهما - بعد امتناع تعلق الطلب التعینى - ، إذ المكلف لا بد له من إتیان أحدهما ولا یتستطیع التخلّف عن ذلك ، فلا یكون الطلب التخییری صالحا للداعویة بعد إن كان الإتیان بأحدهما قهریا ، فیکون لغوا ... إذا عرفت ذلك ، فما نحن فیه من هذا القبیل ، فان الفعل والترک نقیضان ، فإذا كان کل منهما مشتملا على المصلحة ، فإذا كانت مصلحة أحدهما أرجح تعین الأمر به ولم یکن الآخر مما یقبل المقربیة ، لما عرفت من ان حصول المقدار المشترك قهری فلا یتجه قصد التقرب به. وهو خلاف ما أفاده صاحب الکفایة ، إذ ذهب إلى صحة الفعل وان كان الترک أرجح ، وإلاّ لم یکن هناك طلب تخیری ، بل نتیجة ملاحظة تساوی المصلحتین هو إباحة العمل لا الإلزام بالفعل أو الترک. فالتفت.»^۱

مرحوم خویی بر سخن مرحوم نایینی اشکال کرده است که:

«ما نحن فیه -روزه روز عاشورا- از زمره تراحم هایی است که فرض ثالث دارد. چرا که: آنچه مستحب است «روزه‌ی با قصد قربت در روز عاشورا» است و آنچه مستحب دیگر است «ترک روزه در روز عاشورا» است و بین این دو شق ثالثی وجود دارد که عبارت است از «روزه بدون قصد قربت در روز عاشورا» و روشن است که ترک هر دو مستحب، ممکن است. و چون چنین است پس امر تخیری بین این دو مستحب ممکن است.^۲

۱. منتقى الاصول، ج ۳، ص ۱۲۰

۲. ن ک: محاضرات، ج ۴، ص ۳۱۶؛ منتقى الاصول، ج ۳، ص ۱۲۱



ما می‌گوییم:

۱. مرحوم نائینی بحث را روی طرفین تناقض و تضاد برده‌اند و از عنوان منطبق سخن به میان نیامده است. شاید به این جهت که ایشان با توجه به مبنای خود در انحلال، لاجرم «فرد و مصداق» را دارای می‌دانند و لذا درصدد آن هستند که بگویند اگر تعدد عنوان بتواند مشکلات اجتماع را حل کند ولی لاجرم «مصداق واحد خارجی» هم فعل و هم ترکش دارای مصلحت می‌شود.

۲. به نظر می‌رسد با توجه به مبنای ما در بحث انحلال نوبت به اشکال مرحوم نائینی و جواب مرحوم خویی نمی‌رسد چرا که:

مطابق با نظر ما که قائل به انحلال حکم نیستیم، آنچه مورد حکم است «عنوان» است و عنوان‌ها اصلاً ناظر به فرد خارجی نیستند تا شارع حکم تأخیری بین آنها را به سبب توجه به مصادیق و اینکه بالضروره یکی از دو طرف واقع خواهد شد، لغو بداند و یا اینکه در فعلیت دو حکم به کسر و انکسار مصلحت‌ها توجه کند. و این در فرضی که قائل به ملازمه باشیم، بسیار روشن تر است.

۳. چنانکه گفته شده است، اشکال مرحوم خویی بر کلام مرحوم نائینی ناشی از آن است که:

«ان الاختلاف بين العلمين ناشئ من الاختلاف في استظهار ان متعلق النهي هل هو طبيعي الإمساك أو الصوم بقصد القرية؟. وبتعبير آخر: ان متعلق الأمر هل هو الإفطار خارجا وترك الإمساك، أو ترك الصوم بقصد القرية؟. فلا بد من إيقاع البحث في هذه الجهة فعلى الأول يتم ما ذكره السيد الخوئي. وعلى الثاني يتم ما ذكره المحقق النائيني لعدم الوساطة بين المستحبين.»^۱

توضیح:

۱. اگر بگوییم منهی عنه (در لا تصم يوم العاشور) طبیعی امساك است (بدون این که مقید به قصد قربت باشد)، لاجرم آنچه مستحب است «ترك روزه است. سواء مع القرية أم بدون القرية» (یعنی اینکه چیزی خورده شود)، این کلام مرحوم خویی است، چرا که بین «روزه مع القرية» و «مطلق افطار»، فرض ثالث موجود است که عبارت است از «روزه بدون قصد قرية»

^۱. منتقى الاصول، ج ۳، ص ۱۲۲



۲. ولی اگر بگوییم منهی عنه، «روزه با قصد قربت» است و لذا آنچه مستحب است عدم همین است. و

روشن است این دو شق ثالثی نیست. این کلام مرحوم نایینی است

۳. [پس اشکال مرحوم خویی با توجه به استظهار مرحوم نایینی وارد نیست]

